

کتاب و بَرّه

¹ و دیدم بر دست راست تختنشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مُهر.² و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند: که کیست مستحقّ اینکه کتاب را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟³ و هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.⁴ و من به شدّت می‌گریستم زیرا هیچ‌کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.⁵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را بگشاید.⁶ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بَرّه‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است، و هفت شاخ و هفت چشم دارد، که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.⁷ پس آمد و کتاب را از دست راست تختنشین گرفته است.⁸ و چون کتاب را گرفت،

آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بَرّه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است.⁹ و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مُهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امّت خریدی¹⁰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهّنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.¹¹ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود؛¹² که به آواز بلند می‌گویند: مستحقّ است بَرّه ذبح‌شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.¹³ و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: تختنشین و بَرّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالآباد.¹⁴ و چهار حیوان گفتند: آمین. و آن پیران به روی درافتادند و سجد نمودند.